

پروفیسور دکتور حلمی قارسلی



حق زندگانی



پروفیسور دکتور حلمی قارسلی

حق زندگانی





انتشارات ریاست سازمان امور دینی ترکیه: ۱۷۶۵
کتاب های عمومی: ۴۳۵

مدیر مسئول
فاتح قورت

هماهنگ کننده
ینوس یوکسل

ویراستار
پروفیسور دکتور حوریه مارتی
رقیه آیدوغدو دیمیر

مترجم
عبدالحی ندیم

بررسی چاپ
فاطمه باتکیتار

صفحه آرایی
محمد علی قیرجا
اوغور آلتونتوپ

چاپ

Salmat Basım Yay. Amb. San. ve Tic. Ltd. Şti
Tel : +90 312 341 10 24

۲. چاپ، انکارا - ۲۰۲۰
تصمیم هیئت انتشارات آثار: ۰۵،۰۲،۲۰۲۰/۳۲
۲۰۲۰.۰۶.Y.۰۰۰۳.۱۷۶۵
ISBN ۹۷۸-۶۰۵-۷۷۵۱-۸۰-۵
شماره گواهینامه: ۱۲۹۳۰

© ریاست سازمان امور دینی ترکیه

ارتباط با ما

مدیریت عمومی انتشارات دینی
ریاست بخش انتشارات در زبان و لهجه های خارجی
Dini Yayınlar Genel Müdürlüğü
Yabancı Dil ve Lehçelerde Yayınlar Daire Başkanlığı
Üniversiteler Mah. Dumlupınar Bulvarı
No:147/A 06800 Çankaya/ANKARA
Tel: +90 312 295 72 72 81
Faks: +90 312 284 72 88
e-posta: yabancidiller@diyanet.gov.tr
www.diyanet.gov.tr

”

حضرت محمد (ص) با اصحاب خود صحبت میکرد. در یک طرف یک لسان صمیمی و ساده و در طرف دیگر ده ها تن صمیمی و مودب... لذت و ارزش این صحبت ها را به مادیات مقایسه کردن ناممکن بود. حضرت محمد (ص) در صحبت های خود قرن ها را طی میکرد و مثال های از خلقت انسان های سابق میداد. بعدا صفحه های تاریخ را ورق میزد از احوال امت های گذشته صحبت میکرد. خواهان عبرت از خطاهای آنان میشد باز هم به بیان جریانات قرن های گذشته میپرداخت، موضوعات مورد بخشش احترام به حق زندگی، مرحمت و انصاف بود.

در زمانه های قدیم یکی از پیغمبران در راه پیاده شده بود، در سایه یک درخت بخاطر رفع خستگی نشسته بود. به درخت و خاک نزدیک شدن در حقیقت به صاحب آنان نزدیک شدن بود. دیری نگذشت که یک مورچه آمد و او را گزید،

پیغمبر بعد از گزیدن مورچه عصبانی شد. با آمدن عصبانیت عقل دور میشود، با عصبانیت حرکت کردن به ضرر شخص میانجامد. در حقیقت همین گونه هم شد. از یادش رفت که مورچه هم همچو انسان صاحب یک جان و فامیل بود. میدانست تمام موجودات که امانت خداوند در روی زمین است اما یک انسان بود و این موضوع را فراموش کرد. با عصبانیت امر آتش زدن خانه مورچه را داد.

و افرادی که در نزدیکش حاضر بوده اند امرش را بجا آورده خانه مورچه به آتش کشید. در دهلیزهای خورد زیر زمین که ده ها مورچه دیگر توجه مایان را جلب نمیکرد جان های شیرین شان را از دست دادند. نظر به روایت پیغمبر به اصحابش، این رویداد به غضب خداوند مواجه شد. خداوند آسمان و زمین که صاحب همه مخلوقات که حق زندگی کردن را به آنها داده بود به این ظلم راضی نبود. برای پیغمبری که خانه مورچه را به آتش کشیده بود وحی آمد، خداوند متعال چنین هشدار میداد: "بخاطر گزیدن یک مورچه یکی از امت های ذکرکننده خدا را از بین برده ای!" (البخاری



اوقات تلخ ما

در تاریخ بشریت دیده میشود که جنگ و قتال کمبود نبوده است. در گذشته جامعه مسلمانان نیز این حقیقت تلخ را نمیتوانیم نادیده بگیریم. فقط یکی از اهداف اصلی اسلام، به میان آوردن صلح بوده و مدنیت اسلام، در جاهای تحت حاکمیت خود در تامین ساختن صلح و آرامش موفقیت قابل ملاحظه را از آن خود کرده است. اسلام برای میلیون ها انسان از ملت های مختلف و پیروان ادیان مختلف مهمترین اصول همزیستی را وضع نموده است.

در قرن گذشته مسلمان ها به خاطر نجات دادن زمین های خود از اشغال دشمن مجادله های زیادی را متقبل شدند. زیاد خونریزی شده و میلیون ها انسان شهید شده بود. سپس نقطه که امروز رسیدیم وضعیت چطور است؟

متأسفانه در آسیای میانه تا هنوز صلح و آرامی برقرار نشده است. این یک حقیقت تلخ است که تا حال ریختن اشک و خون ادامه دارد. علاوه بر این، آسیای میانه منطقه است که در سطح دنیا زیادترین تلفات جانی را متحمل میشود. مجادله که دیروز در مقابل دشمن داده میشد، امروز جای





آن را واقعه های خود انفجار، شدت و جنگ بین مسلمان ها گرفته است.

از یک سو ایجاد تنظیم های جنایات با استفاده از نام دین، در سوی دیگر موجودیت تنظیم های ترورستی که با شعارهای تبعیض حق زندگی هزار ها انسان از دست شان غصب میشود... و نیز در جای دیگر موجودیت ادارات که خواست های رعیت را نا دیده گرفته با بمب و اسلحه کیمیای انسان ها را ظلم میکنند و در جای دیگر به خاطر سقوط دادن حکومت های مشروع انجام داده شدن حرکات و کودتا های خونین...

بلی همه اینها حقیقت های تلخ امروزی دنیای اسلام است. زمین هایی در آن که در طول عصرها قبیله ها و از ادیان مختلف با هم میزیستند، امروز همواره قربانی میدهد. مصئونیت زندگی انسان نه با جنایات فردی، با استعمال بمب ها به شکل کشتار جمعی پایمال میگردد.

کشتن یک انسان معصوم در نظر اسلام یک فعل حرام شمرده شده است. کشتن یک انسان را عمدا مشابه جنایتی است که علیه بشریت انجام شده باشد. از همین لحاظ در دین ما گرفتن حق زندگی از یک انسان از گناه های بزرگ شمرده شده است.

حق زندگانی

در قرآن کریم درباره شخصی که دست به چنین عمل زد، اشاره شده است که جزای او برای ابدیت جهنم است. این شخص در غضب و لعنت پروردگار گرفتار شده و برای او عذاب وحشتناک آماده شده است (نساء، ۹۳/۴).

با این حال گناه بزرگ بودن جنایات با گذشت روز به باد فرموشی سپرده میشود. در مورد مصئونیت زندگی انسان احساسات ضعیف شده است. حوادث ترورستی که جان ده ها حتی صد ها تن را میگیرد از حوادث عادی به شمار میرود. آنهایی که بدون در نظر داشت پیرو جوان، زن و مرد حق زندگی آنها را میگیرد با گذشت چند روز فراموش میشوند.

در حالی که خود را بجنابانیم و نگاهی به اطراف خود بیندازیم در دنیای اسلام جنگ ها، خانه های ویران شده و اجساد هزار ها تن را خواهیم دید که روی سرک ها افتاده اند. هر شب در تلویزیون ها اطفال را میبینیم که با چشمان ترسناک به صفحه تلویزیون می آیند و خبرهای جنگ و ظلم در گوش های ما حلقه میزند.

در مورد همه این واقعه ها غم انگیزترین سوال اینجاست: کسانی که کشته میشوند و یا میکشند هر

هر کسی که
باشد کشتن یک
شخص بی گناه
حرام است. زیرا
در معنای عمومی
انسان با قیمت،
با شرف است و
حق زندگی او
در نزد همه ادیان
خداوند تحت
محافظت است.

دو طرف نیز مسلمان هستند. حتی قاتلانی که زیر چتر اسلام پناه میبرند براین باور هستند که افعال آنها جهاد است. در حالی که ترساندن مسلمانان و تغزیه وحشت، نه یک فعل از جهاد، بلکه یک فعل شر و فساد است. هیچ بهانه نمیتواند سبب پشتیبانی کردن این چنین تنظیم های تروریزم شده باشد. زیرا کسی که به خاطر یک فساد وسیله شود و یا کمک کند به گناه همان فساد شریک میشود (نساء، ۸۵/۴).

با گذشت هر روز افزایش یافتن سازمان های جنایات مسلح، جان های انسان های معصوم و بی گناه را میگیرد و برای پیام اسلامی که مملو از رحمت است سایه می افکند. تنظیم هایی که ظاهرا با استفاده از نام اسلام ساخته شده است، آنهایی که دستگاه های مرگ هستند و برای جنگ رهبری میشوند، نمی تواند آنها را از لعنت و غضب نجات دهد. بمب گذاران انتحاری براین باوراند که آنها شهید میشوند. در حالی که آنها شهید نمیشوند، بلکه به سبب ترساندن بی گناهان با استفاده کردن نام اسلام آنها دچار یک عذاب شدت ناک خواهند شد.

آنهایی که عقلشان را از دست داده اند در این باوراند که به خاطر رضای خداوند مجادله میدهند، آنها غافل ازین هستند که به ابلیس خدمت میکنند. کسانی که این اعمال را انجام میدهند، آگاهی این را ندارند که به جای خیر کار شر را انجام میدهند و بجای جنت به جهنم میروند.

درست قبل از اسلام اهل کتاب نیز به همین دام افتاده بودند. حسادت، نفرت و دشمنی بین شان به اوج رسیده بود. با وجود هشدارهای الهی یهودی ها یکدیگر را آزار و اذیت میکردند، پیغمبرهایشان را میکشند، خونریزی از حد گذشته بود (بقره، ۸۵-۸۶). قرآن کریم در باره این اعمال زشت ما را بارها هشدار داده است. فقط مسلمان هایی که از این هشدارها پند نگرفته اند وضعیت کنونی آنها تلخ است. متأسفانه تاریخ تکرار میشود و همان بازی دوباره در نمایش است. جاه طلبی قدرت، میل دنیوی قلب های آنها را اشغال کرده است. قلب ها سخت شده و بصیرت ها مختل شده است. جغرافیای اسلام که باید یک سرزمین صلح و آرامی باشد به محیط جنگ و هرج و مرج تبدیل کرده است.

اگر چه نام سازمان های تروریزم مختلف است ولی گفتمان هایشان مشابهت دارد. آنها ظاهراً به خاطر نجات، آرامی و راحتی مردم مجادله میکنند. این یک واقعه متضاد است که انسان در طول تاریخ آن را تجربه کرده است. متأسفانه بنی آدم به همه جرایم و جنایات را که انجام داده است یک بهانه و یا غلافی پیدا کرده است. زیر پوست گوسفند پنهان شده جنایات را انجام داده است. با ضمن ادعاء این که در پی خیر و صلاح است خیانت و جرایم خویش را انجام داده است. در نتیجه این همه، دست آوردی بغیر از درد و غم چیز دیگری نیست...

خونریزی : آخرین نقطه شیطانیت است

بیانی که در آیه ۳۰ سوره بقره آمده است، ما را به مبدأ انسانیت میبرد. بحث میشود. در اینجا گفتگویی که بین ملائک و خداوند گذشته است آن را و نیز جامه عمل پوشیدن تقدیر ازل روی بحث می شوزد.

نظر با این بیان زمین و آسمان، نباتات، آبها و مخلوقات زنده آفریده شده بود. همه چیز به شکل مناسب و کامل تنظیم شده بود. تنها یک



چیز ناقص بود و آن هم یک مسافر بود که بنی آدم است. همه امکانات به خاطر پذیرایی کردن این مهمان و به خاطر سهولتش آماده گردیده بود. همه مخلوقات به خاطر پذیرایی انسان در وظائف خود بودند. همگی منتظر انسان بودند. زیرا با نبود انسان مفهوم روی زمین تکمیل نمیشد. موجودات

انسان از همه میزان های دنیوی
با ارزشتر است. پس با این حال
به خاطر منفعت های دنیوی،
بردگی، و زیر پا شدن حیثیت
حتی کشته شدن یک انسان
اصلاً قابل قبول نمی باشد.

با وجود او ارزش و اهمیت پیدا کرده بود. کوه ها،
سنگ ها، پرندگان، درختان... درست، در حکمت
خلقت همه شان انسان بود.

اصلاً خلقت انسان در تقدیر ازلی خداوند بود.
فقط اعلان کردن این خصوص با یک اصول با
حکمت مهم بود. به عباره دیگر معرفی کردن

اشرف مخلوقات روی زمین را به جمله کائنات مهم بود. زیرا اینکه او عادی نبود.

در نهایت، خداوند ملائک را با خبر ساخت که می‌خواهد انسان را بیافریند. انسان خلیفه روی زمین می‌شد. فقط فرشتگان منفی‌ترین خصلت‌های انسان را مطرح کرده حیرت‌هایشان را بیان کردند: آیا موجودی آفریده می‌شود که شر را انجام می‌دهد و خون میریزاند؟ با وجودی که آنها در تسبیح و تقدیس کردن خداوند هیچ‌گونه نقصانی نمی‌کردند.

حالا یک واقعه به میان آمده بود که مخالف طبیعت آنها بود. زیرا اینکه کارهای شر و ریختاندن خون با هویت فرشتگان سازگاری نداشت. بر عکس آن، کامیابی بزرگ شیطان بود که در مقابل انسان به دست می‌آورد. نقطه آخر انسان بود که در شیطانیت و طغیان به آن رسیده بود.

تسبیح و تقدیس کردن خداوند فرشتگان را هر چه به پروردگار نزدیکتر می‌ساخت، سرپیچی کردن و خون ریختاندن انسان نیز به همان اندازه انسان را از خداوند دور می‌ساخت. تسبیح و تقدیس کردن خداوند چگونه از خصلت آفرینش فرشتگان بود، به همان اندازه عاصی بودن و ریختاندن خون نیز از

حق زندگانی

خصلت انسان است که قدم های شیطان را تعقیب میکند. همان اندازه که تسبیح و تقدیس خداوند کار فرشتگان است، به همان اندازه کارهای شر و ریختاندن خون نیز از کارهای شیطان است.

انسان آفریده میشد و در ازل چنین تقدیر شده بود. اگرچه فرشتگان نمیدانستند ولی در این چندین حکمت بود. در همین مورد خداوند به فرشتگان چنین خطاب نمود "بدون شک من چیزهای را میدانم که شما آن را نمیدانید". او، به انسان همه اسم ها را یاد داد و فرشتگان معنی آن را ندانستند. فقط به فرشتگان معنی ها را آدم (ع) خبر داد. این همان لحظه معرفی شدن انسان با دانش بود. انسان مسولیت خلافت را به عهده گرفت و امانت را پذیرفت. خداوند متعال فرشتگان را به سجده تعظیم برای آدم (ع) دعوت نمود. بغیر از ابلیس همه فرشتگان سجده تعظیم کردند. به همین وسیله ارزش و اهمیت انسان معلوم شد (بقره ، ۲ | ۳۰-۳۴).

انسان قیمت ترین موجود روی زمین است. مسؤلیت بزرگ مانند عبودیت به دوش انسان سپرده شده است. این مسؤلیت در قرآن کریم با کلمه "امانت" ذکر شده است (احزاب ، ۷۲/۳۳).

نمی توان گفت که این مسؤولیت را به طور قابل انجام می دهد ولی باز هم به خاطر بزرگ بودن مسؤولیتش مرتبه انسان نیز بلند است. انسان با یک نگاه بین دنیای ظاهری و دنیای معنوی یک پل است. با این خصوصیتش در روی زمین اراده خداوند را تمثیل میکند. در هیچ موجودات دیگر چنین مسؤولیت نیست.

خداوند وظیفه امانت را به انسان سپرد این حادثه برای انسان عزت و شرافت است. زیرا امانت به همه کس داده نمیشود. از همین لحاظ این، یقینیت و اعتماد بین پروردگار و انسان را نشان میدهد. با مفهوم دیگر انسان، به مرتبه امانتگذار خداوند رسیده است.

زمین و آسمان به وسیله انسان ارزش کسب کرده است. همه چیزهایی که خوب، با فایده، با برکت است به خدمت انسان سپرده شده است. انسان از فرشتگان، جنیات و از حیوانات در یک جای دیگر و منتخب قرار است. عقل، اراده، استطاعت، آزاد بودن در انتخاب و پتانسیل اخلاقی انسان کاملاً متفاوت است. در این باره خداوند چنین فرموده است: "ما بنی آدم را با شرف ساختیم" (إسراء ۷۰/۱۷).

عقیده داشتن به موجودیت و وحدانیت خداوند،

نیاز این را حاصل میکند که به بندگان او نیز

احترام داشته باشیم. بدین وسیله در عرف ما

چنین سخن است: "آفریده شده گان را به خاطر

آفریدگارشان دوست میداریم."

در رابطه با آفرینش اولین انسان در آیات بیانات
خواص ذکر شده است. این آیات به اعتبار و
اهمیت انسان اشاره میکند. از این قبیل "از روح
خود در او دمیدم" (الحجر، ۱۱۵-۲۸-۲۹، الصاد،
۷۵/۳۸) و "به دستان قدرت خویش خلق کردم"
(الصاد۳۸/۷۵) این آیات جالب دقت است. این
بیانات اهمیت و اهتمام این کار را نشان میدهد
که در قرآن بغیر از انسان به خاطر دیگر مخلوقات
استفاده نشده است. از همین لحاظ است که در
یک آیت دیگر چنین ذکر شده است: "ما انسان
را در نیکوترین اعتدال بیافریدیم" (التین، ۴/۹۵).
هر انسان صاحب خصوصیت خواص میباشد،
از همین جهت یکی از آیات خداوند است. این
از نشانه قدرت، علم بی پایان و قدرت آفرینش
خداوند است. میتوان گفت ساختاری است که
از این نمیتوان کاملتر باشد. همه اعضای آن در
جای مناسب است و با هماهنگی کار میکند. با
موجودیت مادی و معنوی اش یک اثری است

که بی نظیر است (الانفطار، ۶۱/۸-۸). از همین جهت کشتن یک شخص در حقیقت از بین بردن یکی از آیاتی است که به پروردگار میرساند.

عقیده داشتن به موجودیت و وحدانیت خداوند، نیاز این را حاصل میکند که به بندگان او نیز احترام داشته باشیم. بدین وسیله در عرف ما چنین سخن است: "آفریده شده گان را به خاطر آفریدگارشان دوست میداریم" پس امکان بودن دینی که احترام به انسان را نادیده میگیرد نمیباشد. احترام به انسان وقتی ادا میشود که حقوق او را رعایت کنیم. در اسلام چنان که حقوق خداوند با او امر و نواهی ذکر شده است حقوق انسان نیز تعیین شده است. کلمه دین با یک سخن خلاصه چنین تعریف شده است: "دین در حقیقت تعظیم به الله تعالی و مرحمت بر بندگان است".

همه انسان ها منتسب یک دین نباشند هم در نقطه بشریت یکسان و با ارزش هستند. حضرت علی این حادثه را چنین بیان میکند: "انسان ها در آفرینش یا شریک تو و یا در دین برادر تو هستند". وقتیکه یک جنازه رد میشد حضرت پیغمبر ما به پا برخواستند. برای پیغمبر خبر داده شد که این یک جنازه یهودی است. پس حضرت پیغمبر چنین

فرمودند، "آیا او نیز یک انسان نیست؟" (البخاری، الجنایز، ۴۹).

این حدیث هم با ارزش بودن انسان را تایید میکند. یک مسلمان از نگاه عقیده شریک ارزش ها نباشد هم از جهت بشریت یکسان هستند. با این مفهوم از نگاه نژاد، دین، زبان و بدون در نظر داشت سن و سال همه انسان ها با ارزش و قابل احترام هستند. احترام قائل بودن به انسان نه تنها در زندگی بلکه بعد از مرگش نیز ادامه میکند. از همین لحاظ بی احترامی به نعش انسان گناه و نیز مشابه این است که در زندگی او را بی احترامی کرده باشد (ابو داؤد، جهاد، ۸۲).

انسان از همه میزان های دنیوی با ارزشتر است. پس با این حال به خاطر منفعت های دنیوی خوار و ذلیل شدن، بردگی، و زیر پا شدن حیثیت حتی کشته شدن یک انسان اصلاً قابل قبول نمی باشد. و نیز تجاوز کردن برحیثیت و ارزش های انسان قابل تحمل نیست. زیرا همه چیزهای مادی به خاطر انسان ساخته و آفریده شده است.



خداوند متعال جنایت را برای
انسان حرام دانسته است.
در مقابل کشتن فرد بی گناه
همه دین ها در نقطه جرم
قانونی بودن و جرمی که در
نزد خداوند نیز بزرگ شمرده
میشود در اتفاق هستند.

تو قصد کشتن مرا داشته باشی نیز ...

در مرحله آفرینش انسان فرشتگان منفی ترین خصلت های انسان را اشاره کرده بودند که عبارت اند از: انجام دادن کارهای شر و ریختاندن خون. با هر حال دیری نگذشت که این خصلت انسان در فرزند آدم (ع) قابیل دیده شد. قابیل تابع شد و خواست که برادرش هابیل را بکشد.

بهانه چه بود؟ یک چیز عادی، مجادله من و تو. هر دویس قربانی کرده بودند، قربانی هابیل قبول شده بود و قربانی قابیل قبول نشده بود. زیرا هابیل این خواست خداوند را از صدق دل ادا کرده بود، فقط به قابیل طمع مال غلبه نموده بخیلی کرده بود. به سبب طمع و جاه طلبی قابیل عقل خود را از دست داده بود، با خشم به سوی هابیل رفت و گفت: حتما تو را میکشم.

هابیل در مقابل این گفتار خائنانه قابیل جواب نداد. هابیل با امید این که شاید قابیل اشتباه خود را درک کند او را با ادای نرم نصیحت کرد. خاطر نشان کرد که علت قبول نشدن قربانی او از لحاظ نواقصات اخلاص و نیتش بود. هابیل چنین گفت: "سوگند که اگر تو به کشتن من دست برداری من

هرگز به کشتن تو دست دراز نخواهم کرد. زیرا من از پروردگار عالمیان میترسم" (المائده، ۲۸/۵). پیغمبر ما حضرت محمد (ص) مفهوم این رفتار هابیل را چنین تأویل نمود: "دو مسلمان شمشیر های خود را کشیده بالای یکدیگر حمله کنند و یکی دیگرش را بکشد در این صورت هر دویس نیز در جهنم هستند". صحابه کرام چنین سوال نمودند: وضعیت قاتل را درک میکنیم ولی مقتول چی گناهی دارد؟ پیغمبر (ص) در جواب گفتند: "زیرا مقتول نیز میخواست دیگرش را بکشد" (نسائی، محاربه، ۲۹). چنان که معلوم شد انجام دادن جنایت را کنار بگذاریم تنها قصد و نیت کردن جنایت نیز سبب میشود که انسان مستحق عذاب ابدی باشد.

در حقیقت هابیل با وجود حمله شدن بالایش راه انتقام را پیش نگرفت و نیز این روش را با سخن هایش تایید کرده به بشریت یک درس فضیلت را آموخته بود. و نیز آموخته بود که بخشش کردن، نیکی کردن در مقابل بدی یک کار افتخار آفرین است. فقط در تاریخ بشریت کسانی که این راه فضیلت و اخلاق حمیده را انتخاب کرده باشند کمتر بودند.

و نیز هابیل با این رفتار خویش نشان داده بود، کسی که نیت جنایت را داشته باشد در حقیقت او کسی است که از محبت خداوند محروم شده است. زیرا هابیل چنین میگفت: خوفی که از خداوند دارم من هرگز این کار را نمیکنم. و نیز اضافه میکرد: تو گناه خود و گناه من را شانه کرده راه جهنم را بگیر. جزای ظالم ها این است.

با این حال قابیل همه این نصیحت را نادیده گرفت. زیرا شیطان زهر خود را در ذهنش انداخته بود. بدترین وسوسه ها و اندیشه های ظالم به مراتب او را تحت فشار میگرفت. بدترین راهی که نفسش برای او القا میکرد تصمیم قاطع بست که او را انجام بدهد. آن تصمیم هم این بود که حتما هابیل را خواهد کشت. قابیل بر این کار تعدا و قصدا آستین برداشت. زیرا در همه گناهان که برای فاعلش خوب ظاهر میشود بنظر قابیل نیز این جنایتش خوب ظاهر شد. در حقیقت این یک بازی شیطان است که برای انسان پایمال کردن گناهان را یک کار ساده و عادی نشان میدهد. بر قابیل نفسش غلبه کرد و هابیل را کشت. در نتیجه هم دنیا و هم آخرتش را نابود کرد.

وقتیکه قابیل نعش هابیل را دید تکان خورد زیرا پیش وجدانش پشیمان شده بود. از یک طرف بی رحمی و ظالمی خود را و از یک طرف مطیع بودن هابیل بر خداوند و روش نرمش را اندیشید. در مقابل تهدید جانی برادرش دستش را هم بالا نکرده بود. گناه او بدون از برادر مهربان و صلح دوست بودن دیگر چه بود؟ قابیل پشیمان شده بود و بعد از این چه باید میکرد؟ این جنایت را چگونه پنهان میساخت؟ نعش را کجا باید انتقال داد؟ در این مورد نه تجربه داشت و نه هم معلومات.

در این اثنا خداوند یک کلاغ را روان کرد، این کلاغ زمین را خراشید و نشان داد که باید هابیل را چگونه دفن کند. این برای قابیل عبرتی بود. زیرا سخن های هابیل را نادیده گرفته بود، حالا دانسته بود که خودش چگونه با کفایت و در عجزیت است. با این حال چنین گفت: "وای بر حال من که مثل همین کلاغ کاری از دستم ساخته نشد و نعش برادر خود را نیز نتوانستم پنهان کنم." به مثل کلاغ عقل نکرده بود و در وضعیتی مانده بود که محتاج تجربه کلاغ شود. این همان احساس خواری و ذلت بود که شخص قاتل را اذیت میکرد. این ذلت در این دنیا آغاز شده بود.

حق زندگانی

در روی زمین قابیل اولین کسی بود که مرتکب جنایت شده بود. حضرت پیغمبر در یک حدیث چنین فرموده بود: "هر کسی که بدون جرمی کشته میشود سهمی از گنااهش به گردن فرزند اولی آدم انداخته میشود، زیرا این عمل زشت را او آغاز کرده بود." (البخاری، الجنائز، ۳۳) قابیل که برادرش هابیل را کشته بود این یک فعلی بود که زمین و آسمان قابل تحمل او را نداشت. این یک ظلمی بود که در مقابل انسان انجام میشد. زیرا زندگی یک انسان مقدس بود. بی احترامی که در مقابل با ارزشترین موجود روی زمین که واقع شده بود در حقیقت بی احترامی در مقابل بشریت انجام شده بود. و در حقیقت این جنایت در مقابل بشریت انجام شده بود.

کشتن یک فرد در حقیقت کشتن بشریت است

خداوند متعال جنایت را برای انسان حرام دانسته است. در مقابل کشتن فرد بی گناه همه تنظیم های حقوق، اخلاق و دین ها در نقطه جرم قانونی بودن و جرمی که در نزد خداوند نیز بزرگ شمرده میشود در اتفاق هستند. در وحی که برای بنی اسرائیل ارسال شده بود به شکل واضح بیان شده

در اسلام محافظت جان، قبل
از اینکه به دنیا بیاید در رحم
مادرش آغاز میشود. تا وقتی که
جنین بر زندگی مادرش خطر
ایجاد نکند از بین بردن جنین
در نزد همه علما به اتفاق
ممنوع شمرده شده است.

بود. در سطور ممنوعاتی که معروف به "ده امر"
است این امر ذکر شده است. با وجودیکه تورات
انحراف شد و تغییر خورد در باب "خروج" با
الفاظ قطعی آمده است که باید "مرتکب جنایت
نشوی" (کتاب مقدس، خروج، ۲۰ / ۱۳-۱۷).

در کتاب انجیل نیز آدم کشی به شکل واضح
ممنوع شده است. مثال در کتاب مطا چنین آمده
است: "باید فعل قتل را انجام ندهی، کسی که



این فعل را انجام داد مستحق حکم خواهد شد" (کتاب مقدس، مطا، ۵ | ۲۱).

فضیلت محافظت کردن زندگی فرد و ممنوع بودن کشتن شخص بی گناه را در شخصیت بنی اسرائیل برای بشریت خبر داده است. در قرآن کریم که اعتبار خود را تا روز قیامت حفاظت خواهد کرد چنین آمده است: "بدین سبب بر بنی اسرائیل حکم نمودیم که هر کس نفسی را بدون حق و یا بیآنکه فساد و فتنهای در زمین کرده، بکشد مثل

آن باشد که همه مردم را کشته، و هر کس نفسی را حیات بخشد (از مرگ نجات دهد) مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده باشد" (المائده، ۵۱/۳۲).

در این آیت جالب دقت است که کلمه انسان به معنای عمومی ذکر شده است. از پیروان یک دین، مذهب و یا نژاد مشخص ذکر نشده است. با این حال هر کسی که باشد کشتنش یک شخص بی گناه حرام است. زیرا در معنای عمومی انسان با قیمت، با شرف است و حق زندگی او در نزد همه ادیان خداوند تحت محافظت است.

منسوب هر کدام دین و یا نژاد باشد تفاوتی نمیکند، کشتن یک انسان معصوم مشابه جرمی است که بشریت را نابود کرده باشد. بر عکس این وسیله نجات یافتن یک شخص شویم که منسوب هر کدام مذهب و یا نژادی باشد تفاوت نمیکند، یک عمل با فضیلتی است که گویا همه بشریت را نجات داده باشیم. محافظت زندگی از حقوق عمده و اساسی انسان است. همگی استفاده این حق را دارند. در این مورد حضرت پیغمبر ما چنین فرموده است: "هر که کسی را که در سرزمین خاک مسلمانان تحت حمایه و حق زندگی را

حق زندگانی

داشته باشد او را بکشد حتی بوی جنت نیز به مشامش نمیرسد. درحالیکه بوی جنت از مسافه چهل سال هم میرسد" (البخاری، الديات، ۳۰).

در اسلام محافظت جان، قبل ازاینکه به دنیا بیاید در رحم مادرش آغاز میشود. تا وقتیکه جنین بر زندگی مادرش خطر ایجاد نکند از بین بردن جنین در نزد همه علما به اتفاق ممنوع شمرده شده است. از این هویداست که جنین نیز مانند دیگر انسان ها حق مصئونیت زندگی را دارد. از همین لحاظ با هر نوع امکانات طبی و یا با راه های دیگر از بین بردن جنین جائز نمیباشد.

در مورد حرام بودن کشتن یک انسان در چندین مورد ذکر شده است از این قبیل: "وهرگز نفسی که خداوند قتلش را حرام کرد نکشید مگر آنکه به حکم حق مستحق قتل شود" (الاسراء، ۳۳/۱۷) در مورد جزای کسی که یک انسان را قصدا میکشد در آیت ۹۳ سوره نور چنین آمده است: "هر کس مؤمنی را عمدا بکشد مجازات او جهنم است که در آن همیشه میماند و خدا بر او خشم و لعین کند و عذابی بسیار شدید بر او مهیا ساخته است" طبق معلوم این اشخاصی که از رحمت خداوند محروم

هر زنده جان عبارت از یک امید
است. از بین بردن یک جان در
حقیقت از بین بردن یکی از آیت
های خداوند است.

هستند و در غضب او دچار شده اند آنها را یک
نهایت بسا درد آور منتظر است.

چرا اینچنین است؟ زیرا کسی که جنایت را انجام
میدهد بر این معنی است که او حق مصونیت
شخص را نمی پذیرد، معصومیت او را قبول
نمیکند و از احساس شفقت و مهربانی محروم
است. جنایت زورگویی و تروریزم را به بار می
آورد، صلح و آرامی برهم میزند. کشته شدن یک
شخص معصوم، در جامعه احساس انتقام را به
میان می آورد و قتل و قتل پی دیگر را تعقیب
میکند

جنایت های ناموس و دشمنی

حضرت پیغمبر (ص) چنین گفته است در آخرت
اولین حساب در مورد این خواهد بود که به ناحق
خون ریختانده باشی (البخاری، الديات، ۱). در
یک حدیث دیگر چنین میفرمایند، "در پیشگاه
خداوند (ج) از بین رفتن دنیا از کشتن یک فرد
مسلمان آسانتر است." (الترمزی، الديات، ۷).



انسان را زندگی میبخشد و یا میگیرد این در قدرت خداوند میباشد. با این حال حمله کردن بر جان انسان در حقیقت حمله و مداخله کردن بر قدرت اوست. از همین لحاظ حضرت پیغمبر (ص) در رابطه با این موضوع چنین فرموده اند، "هر کسی که شخص بی گناه را بکشد نه توبه او و نه صدقه او قبول میشود" (ابو داود، الملاحم، ۶).

با وجودیکه مصئونیت انسان این قدر با اهمیت است، در جامعه ما که تقریباً همگی مسلمان هستند بدون سببی جنایت‌ها رخ میدهد. با بهانه این و آن انسان‌ها قربانی میشوند. رایج‌ترین این جنایت‌ها جنایت‌های ناموس است.

این جنایات با ادعای این که شرف و ناموس خانواده را زیر پا کرده است علیه زن انجام میگیرد. زن اگر با کسی که خانواده برایش انتخاب کرده است ازدواج نکند و یا بخواهد طلاق بگیرد، با ادعای اینکه مناسبت غیر مشروع دارد، علاوه بر اینها با بهانه‌های عادی نیز این جنایت‌ها صورت میگیرد.

این جنایت‌های ناموس را نمیتوان از جهت دین، حقوق و یا انسانی با هیچ وجه واضح کرد. این رفتار، استفاده از نام مقدس ناموس ظلمی است که بر انسان صورت میگیرد. این جنایت‌ها را با استفاده از چتر دین میخواهند که حق به جانب نشان بدهند، ولی در حقیقت این جنایت‌ها از مفکوره‌ها و عادت‌های باطل تغذیه میشوند. در حالیکه در صورت به وقوع آمدن چنین مشکلات، بدون این که با احساسات خود حرکت نموده به راه‌های شیطانی دست بزنیم، با حقوق نیز میتوانیم

این مشکلات را حل بسازیم. هم در موضوع عفت و هم در مورد جنجال های خانوادگی راهی را که باید پیش بگیریم آشکار است. در غیر آن هیچ یکی از نزدیکان زن نمیتواند جزای این اعمال را تطبیق کند.

کشتن یک شخص بیگناه آنچنان گناه بزرگی است که حضرت پیغمبر ما در رابطه چنین فرموده اند، "همه چیزهایی که در زمین و آسمان موجود است همه با هم یک جا بخواهند که یک شخص مؤمن را بکشند، خداوند همه اینها را به جهنم می اندازد" (الترمزی، الديات، ۸) با این حال جنایت ها که به خاطر ناموس صورت میگیرد قطعا در نظر دین جایی ندارد و هرگز قبول نمیکند. کسانی که سبب چنین جنایت ها میشوند در این شکی نیست که گناه بزرگ را متحمل میشوند.

در دشمنی ها نیز همین موضوع مورد بحث است. در اینجا نیز باید به داوری حقوق مراجعه کرد. انسان ها این وظیفه حقوق را با دستان خود نمیتوانند تطبیق کنند. اگر نه این یکی از عادت های جاهلیه عرب به شمار میرود. موضوعی که باید فراموش نشود در حج و دعای در رابطه به خط بطلان کشیده شدن بر عادت های جاهلیه حضرت

جنایت های

ناموس را از جهت

دین، حقوق و یا

انسانی با هیچ وجه

نیمتوان واضح کرد.

پیغمبر (ص) چنین فرموده اند: "دقت کنید همه کارهای دوره جاهلیه زیر پای من است. دشمنی هایی که از دوران جاهلیه باقی مانده است آنها نیز از بین برده شد" (المسلم، الحج، ۱۴۷).

دشمنی را نمیتوان تنها با عناصر حقوق و سیاست توضیح کرد. در عقب این چنین یک دشمنی حتما ضعفیت های اخلاقی موجود میباشد. جنجال و کشمکش های زمین، تقسیم میراث، جنجال های ناموس و سهوا کشتن یک انسان همه اینها باعث میشود که ضعفیت خشم را به بار بیاورد و باعث دشمنی میشود. رفتار کورکورانه و جاهلانه عوضی که خشم را از بین ببرد باعث میشود که در بین طرفین حس انتقام جویی ریشه بزند. مشکلات هایی که با داوران و با قانون حل میشود جایش را سلسله جنایت هایی را سبب میشود که سال ها ادامه پیدا کند.

در حالیکه اسلام اعلان میکند که خداوند هیچ یک از جنایت و یا ظلم را بی جواب نمیماند (الزلزال، ۷۱۹۹-۸). حکم جنایت را به رفتار اشخاص و یا نه به احساس های طرفین بلکه برای حقوق واگذار میکند. پیغمبری که در طول زندگیش انتقام جویی را پیش نگرفت و کسانی



که بر جانش حمله کرده بودن آنها را نیز بخشیده بود. در این مورد هشدار این پیغمبر گرامی این چنین واضح آمده است: "از گناه ادامه دادن دشمنی برایت کافیست" (الترمذی، البر والصله، ۵۸) با این حال کسی که زیر فشار رسم و عنعنات و یا با احساسات خویش جنایت را انجام داده است



قتلهای ناموسی استفاده از
ارزشهای مقدسی چون عفت
آزار و اذیت بزرگی علیه
زنان است.

در حقیقت حدود اسلام را زیر پا کرده است و مستحق عذاب الهی است.

نام دیگر خارج شدن از انسایت : وحشت

تنظیم های تروریزم که به خاطر رسیدن به اهداف شوم شان از ریختاندن خون انسان دریغ نمیورزند، این مسئله بعد دیگر است. در نظر اینها به خاطر رسیدن به اهداف استفاده از دین، از ریختاندن خون تا کشتن همه کارها حلال میباشد. این تنظیم ها که خودشان را در زیر چتر اسلام نشان میدهند، عملیات هایی را سبب میشوند که به هلاکت صدها انسان خاتمه مییابد.

سخنانی را که در بین شان قابل استفاده است نگاه کنیم آنوقت خواهیم دید که با ارزشترین کلمات اسلام را برگزیده اند، حتی آیات و احادیثی که اصل دین هستند از آنها نیز استفاده میکنند. به خاطر رسیدن به اهداف شان دین را به خواست میل شان تاویل میکنند، به کلمات مقدس اسلام دست درازی میکنند اینها اشتباهاتی است که قابل بخشش نمیباشد. از قبیل مثال عملیات های انتحاری را شهادت مینامند و منسوبین خود را چنین بازی میدهند. این ادعا بدون از سوء استفاده

حق زندگانی

از کلمه اسلام چیز دیگری نیست. زیرا به مرتبه شهادت کسانی میتوانند برسند که در مقابل دشمنان دین می‌جنگند و یا کسانی را شهید مینامیم که با ظلم کشته شده‌اند. نام کشتن انسان‌های بی‌گناه جنایت است.

و نیز امروز بعضی از تنظیم‌ها در مقابل مسلمانان مبارزه میدهند این را جهاد اعلان میکنند. این چنین یک تعریف از نگاه منابع اسلام قابل قبول نمیباشد. زیرا در نظر اسلام جهاد عبارت از شناخت حق زندگی، حیات دادن، به راه صلح و سلامت رسانیدن انسانها است. به معنای جنگ هم جهاد نه در مقابل مسلمانان، برعکس آن در مقابل دشمنان انجام داده میشود. با این حال جنگ یک گروه مسلمانان نمیتواند در مقابل دیگر گروه مسلمانان یک عملیه جهاد باشد بلکه یک عملیه جنایت میباشد.

خداوند متعال برای مسلمانان اهل مدینه اجازه نداد که به شهر مکه که در زیر اداره مشرکین بود حمله کنند. با این راه مؤمنانی که در مکه زندگی میکردند مانع صدمه دیدن آنها شد. این مورد با آیت ذیل به شکل واضح بیان شده است: "و اگر [در مکه] مردان و زنان با ایمانی نبودند که [ممکن

بود] بی‌آنکه آنان را بشناسید ندانسته پایمالشان کنید و تاوانشان بر شما بماند [فرمان حمله به مکه می‌دادیم]"، (الفتح، ۲۵/۴۸) همه جنگ‌های مسلحانه که احتمال ضرر به مسلمانان را داشته باشد شامل این حکم میباشند.

بر مسلمانان در قرن‌های اخیر از طرف ابر قدرت‌های جهان ظلم‌های گوناگون انجام شد. از قبیل استعمارها، اشغال‌ها، کودتاها، رژیم‌های سرکوبگر، نقض حقوق و قوانین و محرومیت‌ها... این موارد متأسفانه امروز نیز جریان دارد.

رنج‌هایی که امروز مسلمانان متحمل میشوند، در برابر آن عکس‌العمل نشان دادن و سبب ناراحت شدن مسلمانان است در این مورد حق به جانب هستند. فقط طریقه مجادله کردن با همه این مشکلات را باید به خوبی تعیین کنیم. در مقابل هر مشکل روی آوردن به زور‌گویی و سلاح راه حل نیست. مخصوصاً واقعه‌هایی که سبب هلاکت بی‌گناهان می‌گردد هرگز قابل قبول نمیباشد.

آشکار است که وحشت تنها خود مسلمانان را نابود میکند. آیا خواست دشمنان نیز چنین نمی‌باشد؟ با این حال مهم این است که راه حلی ایجاد

شود که به آینده مسلمانان از نگاه مادی و معنوی
تاثیر گذار باشد.

در قصاص برای شما حیات است

اسلام به خاطر حفاظت زندگی انسان تنها مجازات
آخرت را کفایت ندانسته است. قاتل در دنیا نیز
قصاص کرده میشود. قاتل فقط میتواند با بخشیدن
خانواده مقتول نجات پیدا کند و یا در مقابل دیت
معین به صلح راضی شود. این مورد در قرآن کریم
چنین ذکر شده است: " ای اهل ایمان! در مقابل
کشته شدگان برای شما قصاص فرض گردانیده
شده است" (البقره، ۱۷۸/۲)، " ای کسانی که
صاحب عقل هستید، در قصاص برای شما حیات
است شاید پرهیزگار باشید" (البقره، ۱۷۹/۲).

قصاص یک جوابی برای قاتل نیست بلکه تجلی
کردن حقوق و عدالت است. در اینجا مساوی
شدن مجازات و جنایت و عدالت قابل بحث
است. کسی که صلاحیت کشتن شخص بی
گناه را در خود ببیند در این صورت خودش نیز
درمقابلش قصاص میشود.

این مجازات را نزدیکان مقتول نمیتواند انجام
بدهند. اسلام قطعا این صلاحیت را به نزدیکان





مقتول نمیدهد. برعکس آن دشمنی و نفرت خاتمه نخواهد یافت و جنایت های متقابل بین طرفین جریان خواهد داشت. در این صورت به جای یک شخص بی گناه احتمال دارد که صدها جان از بین برود. خلاصه به جای یک واقعه منفرد به وحشت همگانی تبدیل خواهد شد. در رابطه با این موضوع حضرت پیغمبر ما چنین میفرمایند: "شخصی که با جنایت و یا واقعه دیگری روبرو شود که در آن زخم بردارد، در این صورت حق انتخاب این سه راه را دارد اگر بخواهد که راه چهارم را بگزیند، مانع او باشید: یا قصاص را بخواهد، یا بخشش خواهد کرد و یا دیت را بگیرد. بعد از این کسی که حدود اسلام را پایمان کند به عذاب شدید گرفتار خواهد شد." (ابو داود، الديات، ۳).

بنا بر این بجای آوردن قصاص وظیفه دولت است. اقتدار سیاسی اگر به جای قصاص یک گزینه دیگر را نیز انتخاب کند از قبیل زندانی کردن و غیره، با آن هم نزدیکان مقتول حق ندارند قصاص را انجام بدهند. شاید آنها قصاص را بخواهند در این صورت این به جای قصاص جنایت خواهد شد. علاوه بر اینها به صفت ریس دولت کسانی که حق قصاص خواسته بودن آنها را به عفو و بخشش

دعوت نموده بودند. (ابو داود، الديات، ۳، النسائی، القسامه، ۲۸-۲۹).

نتیجه

خداوند متعال انسان را از همه مخلوقات برتر و با شرف آفریده است. دین هایی خداوند ارسال نموده است یکی از اهداف عمده آنها حفاظت نمودن مصونیت زندگی انسان است. بنابراین انسان با هیچ وجه نه بر خودش و نه بر کس دیگر حق ندارد حمله کند. مثلیکه در انتحار و یا مرگی که با رضایت شخص با راه های طبابت زندگی انسان را خاتمه میدهد، شخص نمیتواند بگوید که این زندگی مرتبط بر من است هرگونه تسلط آن را دارم. حتی آرزو کردن مرگ نیز برای مومن ممنوع شده است. زیرا صاحب جان خداوند است. زندگان ها را خلق میکند و در باره زندگی آنها تسلط کامل را دارد. انسان در این نقطه مانند صاحب امانت است.

هر انسان از رحم حق زندگی را دارد و از حق مصونیت برخوردار است. نژاد، دین، رنگ و زبانش متفاوت هم باشد همه انسان ها در گذشته نیز حق زندگی را داشتند امروز هم دارند. کشتن

آشکار است که

وحشت و ترور

تنها خود مسلمانان

را نابود میکند. آیا

خواست دشمنان

نیز چنین نمی

باشد؟

حق زندگانی

یک شخص را بدون داشتن یک جرمی که از طرف محکمه تایید شده باشد و یا خارج از جنگ، بعد از شرک بزرگترین گناه است. کشتن یک انسان معصوم، در صورت نبود بخشش نزدیکانش در دنیا قصاص را و در آخرت هم عذاب شدید را مستحق میشود. کشتن تنها یک انسان این قدر پیامد های شدید را دارد پس با تروریزم سبب شدن هلاکت صدها و حتی هزارها انسان آشکار است که یک گناه بزرگ و پیامد های شدیدی دارد.

کشتن یک شخص بعضی اوقات از واقعه منفرد خارج میشود، تهدید جانی و مالی انسان ها میشود و به یک مشکل کروی تبدیل میشود که در دنیای امروزی که شاهد آن هستیم. به خاطر یک دعوای عادی صلح و آرامی شهروندان برهم میخورد. حادثه های وحشت ناک برای دشمنانی که غیرت این را دارند که بین مسلمانان تفرقه بیندازد آن را کمک میکند. بعضی اوقات هم میتواند به رویت ظاهری یک فعالیت دینی به میان بیاید. قرآن کریم همه آنها را که بی این تنظیم ها میپیوندند و یا بر این تنظیم ها یاری میرساند چنین بنام میبرد "آنها کسانی هستند که برای خدا و رسولش

اعلان جنگ کرده اند و در روی زمین فساد را ایجاد میکنند." چنین اشخاص را در دنیا با چه نوعی باید مجازات کرد آن هم در این آیت ذکر شده است: "این مجازات رسوا شدن آنها در دنیا است، برای آنها در آخرت نیز عذاب شدید است" (المائده، ۳۳/۵).

